

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

به خاطرۀ سرخ و فراموش نشدنی هزاران تن از زنان و مردان مبارز و کمونیست ، که در یکی از سیاهترین دوره های تاریخ مملکت ما در دهه ۶۰، سرفرازانه در مقابل جلاد ایستادند و با نثار خون خود، مرگ او را نوید دادند!

ع. شفق - تابستان ۶۷

فرستنده: فرید پرواز

۱۶ سپتمبر ۲۰۱۳

کیستند اینان؟

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگ ها با خشم سرریز و

غنچه ها از انفجارِ عشق، آکنده!

کیستند اینان؟

کیستند این نامداران بلند،

سرداران دلیر

کاینچنین نعره زنان، پُر غوغا

پنجه در پنجه مرگ افکنده

نردِ عشق می بازند!

کیستند این بندیان سرفراز

کیستند اینان که حتی چوبه های دارِ دژخیم پلید

تابِ آنان را نیست

کیستند این رهنوردان دلیر

کیستند این شرزگان شب شکن؟

این دلیران، شیر مردانند،

رفیقانِ منند!

لاله های بیشمارِ دشتِ ایرانِ منند

خون پاکِ میهنِ ویران و در بندِ منند

نیک بنگر!

بر فروغِ چهره و چشمانشان بنگر:

پهلوانانِ اوین و قصر

رستمانِ گُردِ گوهرِ دشت

آرشانِ دیزلِ آباد و وکیلِ آباد

[قاصدانِ فصلِ رستن، لاله های سرخ]

نیک بنگر:

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگ ها با خشم سرریز و

غنچه ها از انفجارِ عشق، آکنده!

* * *

دیر هنگامی ست

کاندرونِ بند و در خلوتگه شب ها و در دهلیزِ نامردان

سیلِ مردان، بسته در زنجیر و با اندامِ خون آلود

با جنونِ سفلگانِ پست

- این سگانِ هار و خونخوارِ زمانه-

مُتله گشته، غرق در خون می شوند

- گوئی از دریایِ خونیِ اینچنین

حاکمانِ رذلِ راضی می شوند-

دیر هنگامی ست

در خلوتگه شب ها و در دهلیزِ نامردان

سیلِ مردان در غُل و زنجیر

خون چکان از دشنه جلا

خون چکان از جوخه آتش

می سرایند شعرهایِ فتحِ فردا را:

جلاد! مرگت باد!

ای خصم! ننگت باد!

ما طنینِ گرمِ صدها تیرِ در بندیم

کز جله‌سختِ کمانِ فتح

به قلبِ قیرگونت نشان رفتیم

تا بسازیم دنیا را!
نظم تو نابود،
خلق پا برجاست!
با چشم های باز و با قلب هائی مملو از امید
از ورای میله های بند
می سرایند شعرهای فتح زیبا را
برای خلق در زنجیر...
کیستند اینان؟
این دلیران، شیرمردانند
رفیقان مَنند
لاله های سرخ دشت ایران مَنند
خون پاک میهن ویران و در بند مَنند
همیشه اند اینان که می سوزند
لاله اند اینان که می رویند
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجار عشق، آکنده!
کیستند اینان؟

* * *

دیر وقتی ست، هر شبانگاه یا صبحگاهی
بسته در زنجیر و با اندام خون آلود
می غرند و از پژواک آنان
نیک بنگر!
لاله های سرخ می جوشند و می خوانند:
آه...! ای میهن زخمی
ای اسیر دست خونخواران
ای سترگ افسانه دیرین
صدای انفجار قلب خونینت طنین انداز
و ما بر دامن این خاک در زنجیر
سفره های فجر گسترديم
و از خون جوانت در تمام دشت
کینه پرورديم...
سلام ما بر آنان باد

درود بی کرانِ خلق،
بر آنان باد
بر آنان کز نگاهِ سُرخشان آتش،
وَز فروغِ چشمشان
ترکش فرو می ریخت !

* * *

یاد باد اسطورهٔ این خفتگانِ سرخ
یاد باد آن شعله های شورِ جنگ و رزم
کز زبانِ ماشهٔ گرمِ مسلسل ها
یا ز قلبِ آهنینِ پتک و از بُرندگیِ داس
بر روان و جانِ خصمِ آویخت
یاد باد آن پایداری های جاویدان...
سلام ما بر آنان باد
درود بی کرانِ خلق
بر آنان باد!

* * *

اینک در تمام وسعت این خاک
بر فرازِ گورهایِ بیشمارِ مرگ
لاله های سرخ می جوشند
دیرگاهی ست کاندرون بند
در سیه چال های دشمنِ غدار
لاله ها روئیده از خونِ جوانمردان:
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجارِ عشق، آکنده!
می رویند و می جوشند و می افتند اما
بذرِ پاک و زندهٔ آنها
همچنان پوینده و سرکش
در ضمیرِ خاک می ماند
با نوید و انتظارِ رویشی دیگر
همچنان پوینده و سرکش!